

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء

سال ششم، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۳

بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه های نهج البلاغه بر اساس الگوی انسجام هلیدی و حسن

خلیل پروینی^۱
علی رضا نظری^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۱۹

چکیده

هلیدی و حسن معتقدند متن، واحدی معنایی و دارای عواملی است که بدان انسجام^۳ می بخشند و آن را از نامتن متمایز می کنند. از نظر این دو زبان شناس، عوامل ایجاد کننده انسجام عبارت اند از: ارجاع، حذف، جای گزینی، ادات پیوندی و انسجام واژگانی. انسجام واژگانی، خود شامل دو مقوله هم آیی و تکرار است. تکرار یک واژه به صورت های لفظی و معنایی، به میزان زیادی آن را در کانون متن قرار می دهد و همچنین باعث پیوستگی جمله های متن به دلیل وجود عنصری مشترک بین آن ها می شود. نهج البلاغه نیز به عنوان

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس Kparvini@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) alirezanzari80@gmail.com

3. Cohesion



یک متن اثرگذار دینی، از وجود این عامل مهم انسجامی خالی نیست؛ اما کارکرد این عامل در متن این کتاب گران‌قدر، از جنبه‌هایی متعدد قابل بررسی است. محوریت واژه «الله»، زبان استعاری، تعدد موضوع‌های خطبه‌ها و شیوه خاص تکرار، از کارکردهای ویژه عامل تکرار در نهج‌البلاغه است؛ همچنین مترادف (هم‌معنایی) به‌عنوان گونه‌ای از تکرار، در ایجاد انسجام واژگانی و تداوم متنی در خطبه‌های این کتاب، کارکرد و اهمیتی خاص دارد.

واژه‌های کلیدی: نهج‌البلاغه، انسجام، تکرار، مترادف.

۱. مقدمه

از میان عوامل متناوری که زبان‌شناسان حوزه متن به‌ویژه دوبوگراند^۱ و درس‌لر^۲ آن‌ها را مطرح کرده‌اند، دو عامل انسجام و پیوستگی معنایی، اهمیتی خاص دارند و در واقع، دو سطح روساخت و ژرف‌ساخت متن را نشان می‌دهند. انسجام را می‌توان در هر کلام یا نوشتاری یافت که متن به‌شمار می‌رود؛ به عبارت دیگر، هر چه نام متن بر آن اطلاق شود، قاعدتاً باید از عواملی مانند تکرار، هم‌آبی و نیز عوامل پدیدآورنده انسجام دستوری مانند ادوات پیوندی برخوردار باشد؛ گرچه هر متنی با توجه به زبان، نوع، دوره تاریخی و سبک خاص‌گوینده یا نویسنده‌اش ممکن است به‌لحاظ برخورداری از عوامل انسجامی، با متن‌های دیگر متفاوت باشد.

متن نهج‌البلاغه نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بنابراین، به‌عنوان یک متن می‌توان عوامل پدیدآورنده انسجام را در آن یافت و کارکردهای خاص آن‌ها را نشان داد. پیش از این، نهج‌البلاغه معمولاً از نگاه سنتی و با تکیه بر مفاهیم موجود در کتاب‌های بلاغی بررسی شده است؛ ولی تحلیل این کتاب از منظر زبان‌شناختی، بسیار اندک است و درحوزه انسجام نیز تقریباً هیچ تحقیقی درباره نهج‌البلاغه انجام نشده است. در این مقاله کوشیده‌ایم این خلأ

1. De beaugrande
2. Dressler



مشهود در پژوهش‌های حوزه *نهج البلاغه* را پرکنیم و از این روی، با بررسی کارکرد عامل انسجामी تکرار در سی خطبه^۱ از این کتاب که دارای بیشترین حجم و نیز ساختاری کامل و یک‌پارچه‌اند، به تصویری کامل از عامل انسجام‌بخش تکرار دست یافته‌ایم. در پایان، با ارائه جدول آماری بسامد و نسبت این عامل، گونه‌های مختلف تکرار را در خطبه‌های تحلیل شده نشان داده‌ایم.

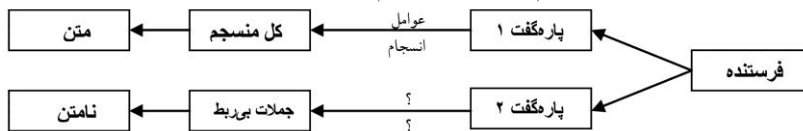
۲. مفاهیم نظری تحقیق

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۲-۱. انسجام

معادل انگلیسی واژه «انسجام» را که در زبان فارسی، پیوستگی، پیوند و اتصال بین جمله‌ها نیز ترجمه شده است، نخستین بار، هلیدی و رقیه حسن^۲ در کتاب *انسجام در زبان انگلیسی*^۳ مطرح کردند. آن‌ها انسجام را مفهومی معنایی دانسته‌اند که بیانگر روابط معنایی موجود در متن است (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). انسجام «عاملی است که مؤلفه‌های روساختی متن، یعنی کلام را در واقع، آن گونه که ما آن را می‌شنویم یا می‌بینیم، با یکدیگر پیوند می‌دهد» (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۵۲)؛ به عبارت دیگر، «انسجام عبارت است از ابزارهای زبان‌شناختی گوناگون اعم از دستوری، واژگانی و معنایی که باعث پیوند جمله‌ها با یکدیگر می‌شوند و در قالب واحدهای بزرگ‌تر چون بند، به هم متصل می‌شوند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹).

در شکل زیر، کارکرد انسجام را نشان داده‌ایم:



شکل ۱. (خطابی، ۲۰۰۶: ۱۲)

۱. این خطبه‌ها براساس نسخه *معجم‌المفهرس*، تصحیح استاد دشتی عبارت‌اند از: ۱، ۳، ۲۷، ۸۳، ۸۷، ۹۱، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۲۱ و ۲۲۳.

2. Halliday & Hasan
3. Cohesion in English

۴۰ / بررسی نقش عامل تکرار در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی انسجام‌هلیدی و حسن

هلیدی و حسن (۱۹۷۶) عوامل انسجام را که شبکه‌ی روابط معنایی بین جمله‌ها، بندها و واحدهای گفتمان را تشکیل می‌دهند، به پنج دسته بدین شرح تقسیم کرده‌اند:

(الف) ارجاع^۱ شامل سه نوع شخصی، اشاره‌ای و مقایسه‌ای؛
(ب) جای‌گزینی^۲ شامل انواع اسمی، فعلی و عبارتی؛
(ج) حذف^۳ شامل انواع اسمی، فعلی و عبارتی؛
(د) پیوند^۴ شامل ربط‌های اضافی، استدراکی، سببی و زمانی؛
(ه) انسجام واژگانی^۵: این عامل، مبتنی بر رابطه‌ای است که میان واحدهای واژگانی زبان، به‌لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر وجود دارد و متن به‌واسطه‌ی این روابط تداوم و انسجام می‌یابد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۸). درحوزه‌ی انسجام واژگانی، واحدهای واژگانی به‌خودی‌خود، دارای صفت انسجام‌اند؛ بدان معنا که برخی از آن‌ها برخی دیگر را تفسیر می‌کنند و به ادوات ربط صوری نیاز ندارند (محمد، ۲۰۰۷: ۱۰۵). این‌گونه انسجام به دو دسته‌ی اصلی بدین شرح تقسیم می‌شود:

۲-۱-۱. تکرار

در این عامل انسجام، عناصری از جمله‌های قبلی متن در جمله‌های بعدی تکرار می‌شوند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸) و اصطلاح «تکرار» یعنی ازسرگیری عنصری که یک بار در متن پسین آمده است (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۵۵). تکرار برخی واژه‌ها، اهمیت آن‌ها را در ساخت معنایی نشان می‌دهد و محوریت آن‌ها را در متن تأیید می‌کند (فرج، ۲۰۰۷: ۱۰۸). در بسیاری از موارد، تکرار، جنبه‌ی کاربردشناختی و بلاغی دارد که درحوزه‌ی بلاغت عربی، به تفصیل به آن پرداخته شده است. دی. بوجراند و درس‌لر (۱۹۹۹) برخی نمونه‌های این‌گونه تکرار را مانند تقریر و تثبیت معنا، بیان تعجب و انکار برشمرده‌اند. تکرار و به‌ویژه تکرار مستقیم اگر به‌شکل تأکید لفظی صورت گیرد، از نظر برخی، «ارزش ربطی و پیوندی آن

1. Reference
2. Substitution
3. Ellipsis
4. Conjunction
5. Lexical Cohesion



تقریباً صفر است؛ زیرا این تکرار صرفاً در درون جمله است» (ابن عبدالکریم، ۲۰۰۹: ۳۶۱). تکرار به انواعی مختلف تقسیم می‌شود (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۷۸) که مهم‌ترین آن‌ها تکرار همان کلمه^۱ است. این گونه تکرار، خود دارای دسته‌هایی بدین شرح است:

الف) تکرار مستقیم^۲: این گونه تکرار زمانی روی می‌دهد که یک عنصر واژگانی، بدون هیچ‌گونه تغییر تکرار شود. نکته مهم درباره تکرار مستقیم، آن است که هلیدی و حسن تکرار را عبارت از ارجاع به ماقبل دانسته‌اند؛ اما این بدان معنا نیست که لفظ دوم تکرار شده لزوماً به همان معنای لفظ اول ارجاع داده شود؛ بنابراین، بازگویی یک واژه حتی اگر مرجعی یکسان وجود نداشته باشد، بازهم یک رابط متنی و عامل انسجامی به‌شمار می‌رود.

ب) تکرار جزئی^۳: وقتی ریشه‌ها یا مؤلفه‌های اصلی یک واژه در اشتقاق‌های دیگر تکرار شود، تکرار جزئی شکل می‌گیرد. با توجه به اشتقاقی بودن زبان عربی، این گونه تکرار، در شبکه تکرارهای یک متن، جایگاهی خاص دارد. به مثالی از قرآن کریم توجه کنید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * إِنَّمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (قرآن، حجرات: ۱۴ و ۱۵).

ج) همنامی^۴: این گونه تکرار عبارت است از کاربرد دو واژه در یک متن که دارای صورتی یکسان و معنایی متفاوت هستند. تکرار از نوع همنامی، عکس مترادف است و در علم بلاغت، یکی از آرایه‌های لفظی به‌شمار می‌رود که جناس تام نامیده می‌شود. به مثالی از قرآن کریم توجه کنید: «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا

1. The Same Word
2. The Direct Repetition
3. Partical Repetition
4. Homonymy





۴۲ / بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی انسجام هلیدی و حسن یُؤفکون» (قرآن، روم: ۵۵). در این آیه، واژه «ساعه» اول به معنای قیامت و «ساعه» دوم به معنای لحظه‌ای کوتاه است.

۲-۱-۲. هم‌معنا^۱ یا شبه‌هم‌معنا^۲

ترادف (هم‌معنایی) عبارت است از کاربرد واژه‌هایی که معنایی یکسان دارند؛ ولی در لفظ، کاملاً با هم متفاوت‌اند. احمد مختار عمر هم‌معنایی را به این انواع تقسیم کرده است: هم-معنایی کامل یا تماثل؛ شبه‌هم‌معنایی (تشابه، تقارب یا تداخل)؛ تقارب معنایی و استلزام؛ تعبیرهای یکسان؛ ترجمه و تفسیر (عمر، ۱۹۸۲: ۲۲۱ تا ۲۲۳). وی پس از ذکر نظرهای زبان‌شناسان معاصر غربی درباره بودن یا نبودن هم‌معنایی کامل در زبان‌ها یادآور شده است که بین کلمه‌های هم‌معنا، تفاوت‌های ظریف معنایی و بافتی وجود دارد (عمر، ۱۹۸۲: ۲۲۸).

عامل انسجامی تکرار، علاوه بر تکرار عین واژه و هم‌معنایی، شامل دو نوع دیگر از تکرار می‌شود: یکی کلمات شامل^۳ و دیگری کلمات عمومی^۴. این دو نوع، بسیار اندک‌اند و خاصیت انسجامی‌شان نیز در بیشتر متن‌ها ضعیف است. در خطبه‌های نهج البلاغه نیز این دو نوع تکرار وجود ندارد؛ بنابراین، در پژوهش حاضر، تنها دو گونه تکرار واژه و هم‌معنایی را در این کتاب بررسی کرده‌ایم.

۳. تکرار در نهج البلاغه

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۳-۱. تکرار مستقیم

تحلیل شیوه‌های تکرار در خطبه‌های نهج البلاغه نشان می‌دهد که در این متن، تکرار مستقیم در سه بخش بدین شرح، قابل بررسی است:

1. Ssynonym
2. Near Synonym
3. A Superordinate Word
4. A General Word



۱-۱-۳. تکرار واژه‌های کلیدی

در این گونه تکرار، برخی واژه‌ها بارها در یک فراز از خطبه یا تمام آن تکرار شده‌اند و بدین صورت، به ارتباط جمله‌ها و تداوم معنایی در متن کمک کرده‌اند. این واژه‌ها معمولاً با موضوع اصلی خطبه، مرتبط‌اند. در خطبه‌های نهج‌البلاغه، کمتر اتفاق افتاده است که واژه‌هایی در سراسر متن، پراکنده باشند و واژه‌های محوری خطبه شمرده شوند. این پراکندگی را شاید تنها درباره لفظ جلاله «الله» ببینیم که در بیشتر خطبه‌ها تکرار شده است؛ همچنین واژه «سبحانه» که درباره خداوند متعال به کار می‌رود، در کنار واژه «الله»، محور بیشتر خطبه‌هاست؛ به عبارت دیگر، خطبه‌های نهج‌البلاغه صرف‌نظر از موضوع‌هایشان، متنی الهی به‌شمار می‌روند که در آن‌ها، همه چیز با محوریت «الله» رقم می‌خورد. این ویژگی نهج‌البلاغه را می‌توان ناشی از محوریت واژه «الله» یا «رب» در قرآن دانست که در آیه‌هایی بی‌شمار از این کتاب آسمانی دیده می‌شود؛ مانند آیه‌های زیر از سوره حج:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ * لِيَدْخُلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ * ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ * ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (قرآن، حج: ۵۸ تا ۶۱).

در خطبه اول نهج‌البلاغه، لفظ جلاله «الله» دوازده بار و واژه «سبحانه» که برای لفظ «الله» به کار می‌رود، پانزده بار تکرار شده است. در خطبه سوم نیز که درباره خلافت سخن گفته شده، واژه «الله» نه بار تکرار شده است؛ حال آنکه خود واژه «خلافت» اصلاً تکرار نشده است. این موضوع در خطبه جهاد (۲۷) نیز صادق است؛ بدین شرح که در این خطبه، واژه «جهاد» تنها دوبار تکرار شده است؛ در حالی که واژه «الله» ده بار به کار رفته است. در برخی خطبه‌ها مانند ۱۰۸ و ۱۶۵، واژه «الله» تنها یک بار آمده است؛ ولی ضمیرهای مربوط بدان، این محوریت را به‌میزان زیادی حفظ کرده‌اند.

جدول ۱. بسامد کاربرد لفظ جلاله در خطبه‌های تحلیل شده

شماره خطبه	تکرار لفظ جلاله	شماره خطبه	تکرار لفظ جلاله
۱	۱۲	۱۶۰	۲۳
۳	۹	۱۶۵	۱
۲۷	۱۰	۱۷۶	۳۳
۸۳	۱۵	۱۸۲	۱۰
۸۷	۵	۱۸۳	۱۴
۹۱	۱۲	۱۸۵	۲
۱۰۸	۱	۱۸۶	۲
۱۰۹	۳	۱۹۱	۹
۱۱۱	۲	۱۹۲	۶۳
۱۱۴	۱۳	۱۹۳	۶
۱۴۳	۸	۱۹۸	۱۲
۱۴۷	۶	۲۱۰	۱۵
۱۵۵	۲	۲۱۶	۱۶
۱۵۶	۱۴	۲۲۱	۰
۱۵۷	۱۱	۲۲۳	۲
مجموع		۳۳۱	

حال اگر به تکرار لفظ جلاله، ضمیرها و دیگر ارجاع‌ها را اضافه کنیم، درمی‌یابیم که متن نهج‌البلاغه بیش از هر چیز، متنی الهی است و شالوده الهی‌بودنش نیز در میزان تکرار لفظ «الله» نمایان است.

شایان ذکر است که بیشتر خطبه‌های نهج‌البلاغه، به یک موضوع خاص اختصاص ندارند و مطالبی متعدد را در خود جای داده‌اند. این شکل از کلام در خطبه‌ها طبیعی است. مسئله دیگری که بازهم متأثر از سوره‌های بلند قرآن به نظر می‌رسد، آن است که در این خطبه‌ها، مواردی متعدد ذکر شده‌اند؛ مانند سوره‌های بقره، انعام، قصص و...؛ بدین سبب، کمتر واژه‌ای دارای بسامد بالا و پراکنده در سراسر متن است؛ مثلاً در فرازی از خطبه ۱۷۶، واژه «ظلم» به سبب تکرار متعدد، در محوریت قرار گرفته و بدین صورت، ارتباط معنایی و اتصال صوری را تقویت کرده است:

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ فَظُلْمٌ لَأَيُّغْفَرُ وَظُلْمٌ لَأَيُّتُرْكُ وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَأَيُّطَلَبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَأَيُّغْفَرُ فَالشُّرْكُ بِاللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَأَيُّتُرْكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ....



در خطبه ۱۷۶ علاوه بر ذکر انواع ظلم، مواردی دیگر از جمله موعظه، نصیحت، بدعت‌ها و فضایل قرآن نیز بیان شده است و دیگر واژه «ظلم» را نمی‌بینیم؛ بلکه واژه «الله» باعث ارتباط کلی فرازا شده است.

در خطبه‌های نهج البلاغه، متناسب با موضوع، واژه‌هایی به کار رفته‌اند که با پراکندگی در متن، سبب پدید آمدن انسجام معنایی و صوری شده‌اند؛ مثلاً در خطبه ۹۱، واژه «خلق» با پانزده بار تکرار، همراه واژه‌های مشتق از آن مانند «خلق»، «یخلقون»، «مخلوقین»، «خالق» و... و همچنین تکرار واژه‌هایی مانند «ارض» (هفت بار) و «جبال» (هفت بار)، کاملاً بیابانگر موضوع کلی خطبه، یعنی آفرینش هستند.

واژه‌های تکرار شده در بیشتر خطبه‌ها، هر یک به تنهایی در حدی نیستند که کانون و محور خطبه قرار گیرند؛ اما گاه تکرار برخی واژه‌ها که در یک حوزه معنایی قرار دارند، در مجموع، به ایجاد انسجام معنایی و صوری متن انجامیده است؛ مثلاً در خطبه ۲۱۶، واژه‌های زیر با بسامدی بیشتر تکرار شده‌اند: «حق» (هجده بار)، «حقوق» (شش بار)، «احق» (دو بار)، «رعیه» (هفت بار)، «والی» (شش بار)، «ولاه» (سه بار) و «عدل» (چهار بار). مجموع این تکرارها باعث ایجاد انسجام در سطح متن و نمایاندن معنای کلی خطبه، یعنی حقوق متقابل حاکم (والی) و رعیت شده است. حال اگر به این تکرارهای همگانی، تکرار لفظ جلاله «الله» (هجده بار) و «سبحانه» (یازده بار) را بیفزاییم، عامل تکرار، چنین عنوان و موضوعی را برای خطبه پدید می‌آورد: «حقوق متقابل والی و رعیت با تکیه بر اوامر الهی».

نمونه دیگر این تکرار مشترک را در خطبه ۲۱۰ می‌بینیم. در این خطبه، امام علی (ع) افراد را به لحاظ نوع واکنش در برابر گفتارهای پیامبر، به چند گروه تقسیم و آنان را توصیف کرده است. در اینجا نیز تکرار یک یا دو واژه نمی‌تواند نشانگر محوریت آن‌ها در موضوع خطبه باشد؛ بنابراین، تکرار واژه‌های زیر با بسامدی نسبتاً یکسان دیده می‌شود: «رسول الله» (یازده بار)، مشتقات «قول» (شش بار)، «سمع» (یازده بار)، «کذب» (هشت بار)، «علم» (هشت بار) و «حفظ» (هشت بار). تکرار این واژه‌ها در مجموع، انسجام موضوع و معنا را در خطبه ایجاد کرده و علاوه بر آن، همانند بیشتر خطبه‌ها لفظ جلاله نیز با پانزده بار



۴۶ / بررسی نقش عامل تکرار در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی انسجام‌هلیدی و حسن

تکرار، درون‌مایه و شالوده اصلی خطبه را شکل داده است؛ بدین صورت، دو عامل تکرار و هم‌آیی، در ایجاد انسجام با یکدیگر همکاری می‌کنند و تکرار واژه‌های کلیدی در خطبه‌ها متأثر از عواملی است که در ادامه، آن‌ها را شرح می‌دهیم:

الف) گاهی در خطبه‌ها از زبان استعاره و مجاز استفاده شده و بدین صورت، نقش تکرار به‌عنوان یک عامل انسجامی، تقریباً کم‌رنگ شده است؛ مثلاً در خطبه سوم، امیرالمؤمنین برای بیان مفهوم «خلافت» از این واژه استفاده نکرده است؛ بلکه با زبان استعاری، گاه خلافت را به لباسی تشبیه کرده که دیگری پوشیده است و یا آسیابی که امام (ع) خود را تکیه‌گاه آن دانسته است: «لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى»؛ گاه نیز آن را به شتری تشبیه کرده است که برخی شیر آن را بین خود تقسیم کرده‌اند و یا شتری رام‌نشدنی که سوارش قادر به مهار آن نیست: «لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا... فَصَاحِيهَا كَرَآكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْتَقَّ لَهَا خَرَمٌ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَفَحْمًا».

در چنین حالتی، کمتر می‌توان تکرار را عامل انسجام متن شمرد؛ زیرا حتی واژه‌هایی هم که زیاد ذکر شده‌اند، نمی‌توانند بر موضوع و عنوان خطبه دلالت کنند؛ هرچند گاه بین استعاره‌ها و تشبیهات، معمولاً انسجام‌صوری و پیوستگی وجود دارد و بدین ترتیب، گاهی متن به‌جای دو سطح یا دو لایه، سه لایه پیدا کند:

لایه اول: سطح صوری واژه‌ها

..... لایه دوم: سطح معنایی اول (استعاره)

..... لایه سوم: سطح معنایی دوم (حقیقت استعاره‌ها)

ب) امیرالمؤمنین در توصیف امور، معمولاً کمتر آن‌ها را به‌صورت مستقیم ذکر کرده یا بارها آن را تکرار کرده‌اند؛ بلکه برای اثرگذاری و القای معانی، بیشتر جزئیات اشیای ملموس را بیان کرده‌اند؛ بدین ترتیب، در خطبه‌هایی مانند خطبه ۱۴۳ که دعایی برای بارش باران و رهایی از خشک‌سالی است، واژه‌هایی مانند «ماء» بسامدی ندارند و از میان واژه‌های

متعدد، واژه «غیث» برای باران به کار رفته است: «فَأَسْقِنَا غَيْثَكَ... أَنْشُرُ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَ بَرَكَتَكَ وَ رِزْقَكَ وَ رَحْمَتَكَ وَ اسْقِنَا سُفْيَا نَاقِعَةً مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدَفَات...».

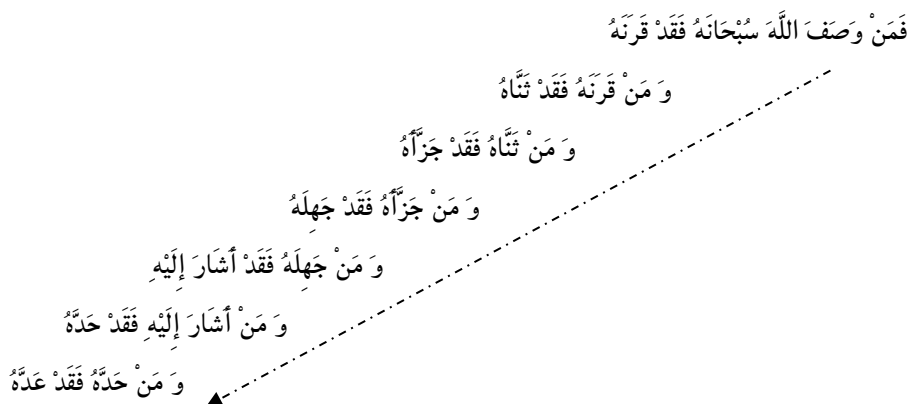
همان گونه که می‌بینیم، بیشتر، الفاظی مانند «رحمت»، «برکت» و «رزق» به جای باران به کار رفته‌اند؛ بنابراین، گرچه تکرار مستقیم یک واژه و در واقع، پراکندگی آن در جمله‌های مختلف متن، به ارتباط معنایی و صوری جمله‌ها می‌انجامد، این عامل انسجामी در خطبه‌های نهج‌البلاغه گاه با مواردی دیگر بدین شرح همراه می‌شود که نقش و اهمیت آن را تحت الشعاع قرار می‌دهند:

- تعدد واژه‌های کلیدی و محوریت نداشتن یک واژه خاص؛
- کاربرد زبان استعاره و مجاز، یعنی به کار نبردن مستقیم واژه‌های محوری؛
- کاربرد فراوان ضمیرها به جای تکرار واژه‌ها، مانند خطبه ۱۷۶ در فضل قرآن؛
- بیان مطالب متعدد و ذکر جزئیات و مسائل پیرامونی برای اثر گذاری و اقناع در یک خطبه و به عبارت دیگر، غنای معنایی و واژگانی آن.

۲-۱-۳. تکرار تسلسلی یا پلکانی

بررسی چگونگی کارکرد تکرار مستقیم در خطبه‌ها، نشان‌دهنده نوعی تکرار به نام «تکرار تسلسلی یا پلکانی» است. این گونه تکرار، بسامدی چندان بالا ندارد و تعداد واژه‌های تکرار شده نیز از دو مورد تجاوز نمی‌کند و این واژه‌ها اصولاً از واژه‌های کلیدی نیز به شمار نمی‌روند؛ اما شیوه بیان این واژه‌ها به شکل زنجیره‌ای از معانی مرتبط، از خاصیت انسجामी بالایی برخوردار است. نمونه بارز این تکرار را در خطبه اول نهج‌البلاغه می‌بینیم:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ
وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ
وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ
وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ
وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ
لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ
وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ



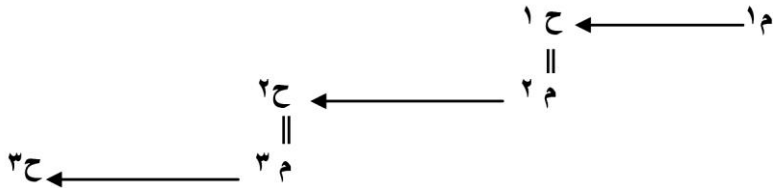
همان‌گونه که می‌بینیم، در تکرارهایی از نوع بالا، گزاره هر جمله، نهاد جمله یا عبارت بعدی واقع می‌شود و به همین ترتیب، زنجیره‌ای از توالی منطقی پدید می‌آید که به پیوستگی و انسجام کامل این جمله‌ها به لحاظ صوری و معنایی می‌انجامد.

این‌گونه تکرار، نمونه‌ای برجسته و درخور توجه برای رویکرد دانش^۱ باعنوان «نگرش کارکردی به جمله و تتابع موضوع» است. نگرش کارکردی یا نقشی به جمله‌ها^۲ پیش از شکل‌گیری زبان‌شناسی متن در مدرسه پراگ و در پی تلاش برای شناخت توزیع اطلاعات در جمله برحسب قواعدی خاص پدید آمده بود.

اصطلاح «موضوع»، بیانگر چیزی است که باید از آن سخن گفته شود و «محمول» عبارت است از خبری که درباره موضوع داده می‌شود (دانش، ۱۹۷۶). این اصل، ساخت نحوی را به متون انتقال داد و این مسئله را روشن کرد که در توصیف انسجام یک متن، در وهله نخست باید به موضوع‌ها اهمیتی خاص داده شود. توالی موضوع در متن، هرگز تصادفی و کورکورانه روی نمی‌دهد؛ بلکه هر موضوعی که بعد می‌آید، با یک پارچگی موضوع و محمول قبل، در ارتباط است و حتی با تکرار موضوع در جمله بعد مشخص می‌شود که معنای کلی متن قبل، پیش از آن چیزی است که در جمله مقدم آمده است (هاینه-^۳

1. F. Danes
2. F.S.P.

مان و فیهفجر^۱، ۲۰۰۴: ۶ تا ۲۸). آنچه در مثال‌های بالا گفتیم، شکل اول از انواع اصلی توالی موضوع است که دانش آن‌ها را مطرح کرده بود:



شکل ۲. نوع اول - توالی افقی موضوع‌ها (م: موضوع - ح: محمول)

۳-۱-۳. تکرار واژه‌های غیر کلیدی

علاوه‌بر آنچه تاکنون گفتیم، تحلیل کارکرد تکرار در خطبه‌های موردنظر در این پژوهش، تکراری از نوع واژه‌های کلیدی و محوری را که اساس موضوع خطبه باشد، نشان نمی‌دهد؛ بلکه برخی واژه‌ها با تکرار در جمله‌های مختلف، آن‌ها را به لحاظ ساختی، با هم یکسان می‌کنند و در واقع، به‌عنوان حلقه اتصال این جمله‌ها عمل می‌کنند و بدین ترتیب، باعث تداوم و استمرار متن می‌شوند. این واژه‌ها ممکن است در طیفی از مرتبه یک حرف، مانند حرف نفی «لا»، ادوات شرط یا ادوات استفهام و اشاره و... تا اسم‌ها و فعل‌های مختلف قرار گیرند. در اینجا، فراز آغازین از خطبه ۱۰۹ را صرفاً به‌عنوان نمونه‌ای از موارد متعدد مشابه می‌آوریم:

كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَفْرَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ وَ مَنْ عَاشَ فَعَلِيهِ رِزْقُهُ وَ مَنْ مَاتَ فَالِيهِ مُنْقَلَبُهُ... وَ لَا يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ وَ لَا يَفْلُتُكَ مَنْ أَخَذْتَ وَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ وَ لَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ لَا يَرُدُّ أَمْرَكَ مَنْ سَخِطَ قَضَاءَكَ وَ لَا يَسْتَغْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَ كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ أَنْتَ



۵۰ / بررسی نقش عامل تکرار در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی انسجام‌هلیدی و حسن

الْأَبْدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ وَ أَنْتَ الْمُنْتَهَى فَلَا مَحِيصَ عَنكَ وَ أَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا
إِلَيْكَ بِيَدِكَ نَاصِيَةٌ كُلِّ دَابَّةٍ وَ إِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ.

در نمونه بالا، واژه «کُل» و اسم موصول «مَنْ» بارها در جمله‌هایی که به لحاظ معنایی، با هم ارتباط مستقیم ندارند، تکرار شده و به اتصال و پیوستگی صوری این جمله‌ها کمک کرده است. این تکرار، بیشتر با عاملی بسیار مهم در نهج‌البلاغه به نام موازات همراه است. نمونه دیگر از تکرار واژه‌های غیر کلیدی، تکرار اسم استفهام «أَيْنَ» در خطبه ۱۸۲ است:

أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ
أَيْنَ عَمَّارٌ وَ
أَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ وَ
أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ
أَيْنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمْ...

نقش این گونه تکرار در پدیدآوردن انسجام آوایی موازات نیز روشن است و در واقع، این تکرار، نقطه اشتراک عامل تکرار به عنوان انسجام واژگانی و انسجام آوایی موازات و سجع به شمار می‌رود.

۲-۳. تکرار جزئی

با توجه به اشتقاقی بودن زبان عربی و وجود باب‌های مزید و قالب‌هایی متعدد همچون اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان و اسم آلت، این گونه عامل انسجامی در متن‌های عربی، بسامدی بالا دارد. این گونه تکرار در سطح جمله و فرای جمله دیده می‌شود و طبیعتاً در سطح متن، نقش انسجامی بیشتری دارد؛ مانند:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ أَذْخَصُ مَسْئُولِ حُجَّةٍ وَ أَقْطَعُ مُعْتَرِّ مَعْدِرَةٍ [...] وَ
حَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتَكَ وَ لَكِنَّهَا اغْتَرَّتْ وَ لَقَدْ كَاشَفْتُكَ الْعِظَامَ وَ أَدْنَيْتُكَ عَلَى
سَوَاءٍ وَ لَهِيَ بِمَا تَعِدُكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ وَ النَّقْصِ فِي قُوَّتِكَ أَصْدَقُ وَ أَوْفَى مِنْ
أَنْ تَكْذِبَكَ أَوْ تَغُرَّكَ... (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۳).



این خطبه همان گونه که از عنوانش پیداست، تفسیر آیه «ما غرک بربک الکریم» است؛ بنابراین، مشتقات ماده «غرر» را به صورت‌های مختلف در این خطبه می‌بینیم که در کنار تکرار مستقیم و همچنین واژه‌های هم‌معنا، به انسجام و پیوستگی معنایی خطبه کمک کرده‌اند.

اما همان گونه که در بخش تکرار مستقیم گفتیم، در تکرار جزئی نیز نباید به دنبال واژه-هایی برای محوریت در متن باشیم و گاه مجموع تکرارهای جزئی نشان می‌دهد که چه موضوعی در متن مطرح شده است؛ مثلاً در خطبه ۲۱۰، تکرار جزئی در واژه‌های زیر، در مجموع بیانگر موضوع خطبه، یعنی تفاوت افراد در شنیدن و نقل گفتار پیامبر است:

جدول ۲

قول	قال، قوله، یقول
حفظ	لم یحفظه، حفظ، حفظه
سمع	یسمعوا، سمعته، سمعوه، السامع، سمع
کذب	کذبا، کذب، کذب، یکذب، کاذب، الکذب

بنابراین، تکرار جزئی در کنار تکرار مستقیم برخی واژه‌های دیگر مانند «رسول‌الله»، در مجموع، تصویری کلی را از موضوع و محتوای خطبه بالا به دست می‌دهد. نقش پررنگ این گونه تکرار را در ایجاد انسجام، در اتصال معنایی بخشی از خطبه ۱۸۳ آشکارا می‌توان دید:

فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ وَقَالَ تَعَالَى مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ اسْتَنْصِرْكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ اسْتَقْرِضْكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

۵۲ / بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی انسجام هلیدی و حسن در این نمونه، کاملاً مشخص است که کارکرد این گونه از تکرار جزئی، هم‌راستا با تکرار مستقیم واژه‌های کلیدی‌ای است که با محوریت در خطبه یا بخشی از آن، در ایجاد انسجام صوری و پیوستگی معنایی متن، سهیم‌اند.

۳-۳. هم‌معنا و شبه‌هم‌معنا

این حالت، در سطح ذیل روی می‌دهد:

۳-۳-۱. در سطح واژه‌ها

در این سطح از هم‌معنایی، واژه‌هایی به کار رفته‌اند که با توجه به موضوع تمام یا بخشی از خطبه نمود می‌یابند و از آنجا که معنایی مشابه دارند، در حکم یک واژه پراکنده در متن عمل می‌کنند و جمله‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهند؛ مثلاً در خطبه اول که بیشتر آن به موضوع «آفرینش» اختصاص دارد، بارها از واژه‌هایی متعدد بامعنای آفرینش استفاده شده است؛ مانند: «خلق»، «انشأ»، «فطر»، «ابتدأ»، «ابتدع»، «غرز»، «جعل»، «احدث» و «جبل». در خطبه ۱۹۲ نیز که درباره عبرت از کبر شیطان و امتحان الهی است، از واژه‌های هم‌معنای متعددی استفاده شده که در سطح متن، پراکنده‌اند:

جدول ۳

کبر، حمیه، غرور، عصبیه، ترفع، تعزز، تکبر و...	حوزه معنایی «کبر»
ابتلی، اختبر، امتحن، محص، بلوی، فتن و...	حوزه معنایی «امتحان»

در این خطبه، علاوه بر وجود عامل هم‌معنایی، هریک از واژه‌های هم‌معنا نیز به نوبه خود در سطح متن تکرار شده‌اند؛ بنابراین، مهم‌ترین نکته در کارکرد این گونه هم‌معنایی، آن است که چنین هم‌معنایی و شبه‌هم‌معنایی‌ای در واقع، دنباله نقش انسجامی تکرار مستقیم است؛ با این تفاوت که در حوزه هم‌معنایی، با ذکر واژه‌های متفاوت، از خستگی ناشی از تکرار یک واژه برای معنایی خاص پرهیز می‌شود و علاوه بر آن، توانایی خطیب در ذکر واژه‌های هم‌معنا و شبه‌هم‌معنا نشان داده می‌شود؛ بدین ترتیب، این گونه تکرار، در مقایسه با دیگر شکل‌های تکرار، نقش و سطح انسجامی‌ای بالاتر دارد.

نقش هم معنایی در سطح واژه‌ها، صرفاً دربارهٔ واژه‌های کلیدی مطرح نمی‌شود؛ بلکه در این بخش، گونه‌ای دیگر از هم معنایی را می‌بینیم که دو جمله را به یکدیگر ربط می‌دهد. در این حالت، دو واژه هم معنا در دو جمله یا عبارت، علاوه بر اینکه از تکرار مستقیم یک واژه جلوگیری می‌کنند، به سبب داشتن نقش اعرابی یکسان، به انسجام و وابستگی معنایی دو جمله یا عبارت می‌انجامند. مثال‌های این گونه هم معنایی، زیاد است؛ تا بدانجا که نقش آن در چنین حالتی، از تکرار مستقیم نیز پررنگ‌تر به نظر می‌رسد؛ مانند:

وَاللّٰهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ اَعْقَبَتْ سَدَمًا فَاتَلَكُمُ اللّٰهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا وَ شَحْنَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا

(نهج البلاغه، خطبة ۲۷)

در مثال بالا، واژه «ندم» با «سدم» به معنای «پشیمانی» و «اندوه»، و واژه «جرت» با «اعقت» (به دنبال داشتن) هم معناست. دو واژه «ملأتتم» و «شحنتم» نیز به معنای «پر کردید» در دو جمله پیوسته با نقش اعرابی یکسان به کار رفته و باعث اتحاد و اتصال معنایی دو جمله متوالی شده‌اند.

در مثال زیر نیز دو واژه هم نقش «أنس» و «اطمأن» به معنای «انس گرفتن» و دو واژه هم نقش «قنصت» و «أقصدت» به معنای «شکار کردن، شبه هم معنا هستند و به ارتباط معنایی و اتصال دو جمله پیوسته کمک کرده‌اند:

حَتَّىٰ إِذَا أَنَسَ نَافِرُهَا وَ اطمَأَنَّ نَاكِرُهَا فَمَصَّتْ بِأَرْجُلِهَا وَ قَنَصَتْ بِأَحْبِلِهَا وَ أَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا

(نهج البلاغه، خطبة ۸۳)

مثالی ملموس‌تر برای این حالت، عبارت است از:

وَ تَشْتَتِ الْأَلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفْدَةُ وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ

(نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲)

۲-۳-۳. درسطح ترکیب

در این گونه هم‌معنایی، تکرار معنا از سطح واژه‌های هم‌نقش در دو جمله متوالی فراتر می‌رود و به عبارت دیگر، به جای یک واژه هم‌معنا، دو واژه یا بیشتر، نوعی هم‌معنایی را در سطح ترکیب پدید می‌آورند؛ مانند:

حَمَلَهُ عَلَى مَنِّ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ وَ الزَّعْرَعِ الْقَاصِفَةِ...

أَجْرَى فِيهَا سِرَاجاً مُسْتَطِيراً وَقَمَراً مُنِيراً فِي فَلَكِ دَائِرٍ وَسَفِّ سَائِرٍ وَرَقِيمٍ مَائِرٍ
(نهج البلاغه، خطبه ۱)

در مثال بالا، «ریح عاصفه» و «زعزع قاصفه» بر یک معنای مشابه، یعنی طوفان تأکید می‌کنند و در ادامه، سه عبارت مشخص شده از خطبه نخست، بر معنای «آسمان» دلالت می‌کنند. در این خطبه، با استفاده از تعبیرهایی متفاوت، علاوه بر تداوم متن، ویژگی‌های گوناگون آسمان نشان داده شده و بدین صورت، معنای جمله غنا یافته است. از جمله نمونه‌های متعدد این گونه هم‌معنایی: «لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصَّفَّةَ كَانَتْ فِي مُتَّفِقِينَ فِي الْقُوَّةِ = مُتَوَازِينَ فِي الْقُدْرَةِ لَكُنْتُ أَوَّلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذَمِيمِ الْأَخْلَاقِ وَ = مَسَاوِي الْأَعْمَالِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳).

در مثال بالا نیز دو عبارت با معنای مشابه، در کنار هم، به تأکید بیشتر بر یک معنا و تداوم صوری متن کمک کرده‌اند.

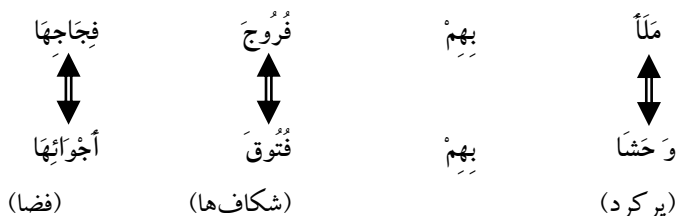
۳-۳-۳. درسطح جمله‌ها

شکل هم‌معنایی که در بخش قبل، درسطح عبارت‌ها دیدیم، درسطح جمله‌ها نیز نمود می‌یابد. در این حالت، دو جمله در کنار هم، معنایی مشابه و گاه یکسان دارند و در ایجاد انسجام و تداوم متن، نقشی درخور توجه ایفا می‌کنند؛ مثلاً در بخشی از خطبه ۱۰۹، امیرالمؤمنین در توصیف پرهیزگاری پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَ = صَغَّرَهَا وَ = أَهْوَنَ بِهَا وَ = هَوَّنَهَا». در این نمونه، هر چهار جمله دقیقاً به یک معنا یعنی تحقیر دنیا هستند و در آن‌ها، از فعل‌هایی مختلف برای تأکید بر معنا و تفسیر بیشتر آن و نیز تأثیر



کامل بر مخاطب استفاده شده است. در این نمونه، علاوه بر هم‌معنایی سه فعل، «حَقَّر» با «صَغَّر» و «هُون» هم‌وزن است و دو واژه «أهون» و «هُون» هم‌ریشه نیز هستند. در این نمونه هم یک جمله دقیقاً به معنای جمله دیگر است؛ ولی با واژه‌هایی کاملاً متفاوت و هم‌معنا: «فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا وَبَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵). در این نمونه، «اقام = بنا» و «قوائِم = دعائم» است. نمونه‌ای دیگر:

مَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا وَحَشَا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَائِمِهَا (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).



مثال‌هایی از این دست، بسیارند؛ به طوری که گاه سطوح مختلف هم‌معنایی، همراه یکدیگر، به عاملی مؤثر و کلیدی در تداوم متن و ارتباط معانی پیوستار جمله‌ها تبدیل می‌شوند.

بنابر آنچه در مثال‌های فراوان درباره چگونگی ظهور هم‌معنایی در خطبه‌های نهج البلاغه گفتیم و نیز این مسئله که هم‌معنایی در سطح واژه‌ها، عبارت‌ها و جمله‌ها، در بیشتر خطبه‌ها، بسامد و اهمیتی خاص دارد، می‌توان کارکردهای زیر را برای هم‌معنایی و شبه‌هم‌معنایی در متن نهج البلاغه برشمرد:

الف) پرهیز از تکرار مستقیم: این کارکرد بیشتر در حوزه هم‌معنایی واژگانی مطرح است که به دلیل تکرار نشدن یک واژه پرکاربرد، از واژه‌های هم‌معنای آن استفاده شده است.

ب) ایراد معانی بیشتر: اگر نظر برخی زبان‌شناسان را بپذیریم که معتقدند در یک زبان، دو واژه کاملاً هم‌معنا وجود ندارد و دو واژه هر قدر هم که هم‌معنا به نظر برسند، کم‌وبیش تفاوت‌هایی معنایی دارند، نتیجه می‌گیریم که بیشتر واژگان هم‌معنا علاوه بر کارکرد انسجامی مهم، در ایراد معانی بیشتر و تاحدودی متفاوت، باعث تفسیر و توضیح واژه قبلی می‌شوند و بدین ترتیب، ارتباط و انسجام در جمله‌های شامل آن دو واژه را بیشتر می‌کنند.





۵۶ / بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی انسجام هلیدی و حسن

ج) تأثیر مضاعف: در برخی گونه‌های هم‌معنایی، دو واژه، عبارت یا جمله با معنایی تقریباً یکسان در پی هم آمده‌اند. این گونه هم‌معنایی، به اثر گذاری و تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب منجر می‌شود که لازمه متن‌هایی همچون خطبه‌های وعظی و دینی است. در مثال زیر از خطبه ۱۶۰، امیرالمؤمنین (ع) برای تأکید بر پرهیزگاری رسول اکرم (ص)، از دو تعبیر هم‌معنای زیر استفاده کرده است: پیامبر در میان اهل دنیا، به حدی کم غذا می‌خورد که از همه نحیف‌تر به نظر می‌رسید: «... أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحًا وَ = أَخْصُصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا».

د) گستره واژگانی خطیب: به لحاظ سبک شناختی، هم‌معنایی در خطبه‌های نهج البلاغه، نشانگر سبکی خاص در استفاده از این شیوه است؛ همچنین گستره واژگانی و توانایی متکلم را در کاربرد واژه‌های هم‌معنا نشان می‌دهد که کمتر خطیب و نویسندگانی از این قدرت برخوردار است.

ه) استمرار و تداوم متنی: همان گونه که در شماره‌های ۱ و ۲ گفتیم، کارکرد هم‌معنایی، به قرابت معنایی جمله‌های تشکیل دهنده متن می‌انجامد؛ اما هم‌معنایی به شیوه‌ای که در خطبه‌های نهج البلاغه می‌بینیم، علاوه بر موارد بالا، یکی از مهم‌ترین عوامل تداوم و استمرار متنی، البته در کنار برخی عوامل دیگر است. در مثال زیر، بیش از هر چیز، عبارت‌های هم‌معنا متن را پیش می‌برد:

وَأَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ وَ = أَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ وَ = رَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمٍ وَ حَصَّنَهَا مِنَ الْأَوْدِ وَ = الْإِغْوِجَاجِ وَ مَنَعَهَا مِنَ

التَّهَاهُتِ وَ = الْإِنْفِرَاجِ ... أَرْسَى أَوْ تَادَهَا وَ = ضَرَبَ أَسْدَادَهَا

(نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶).

برای اثبات این مدعا، تنها بخشی از دو خطبه از میان خطبه‌های بررسی شده را ذکر می‌کنیم که در آن‌ها، هم‌معنایی و شبه‌هم‌معنایی در سطح واژه‌ها، عبارت‌ها و جمله‌ها، به عامل اصلی تداوم و استمرار متن تبدیل شده است:



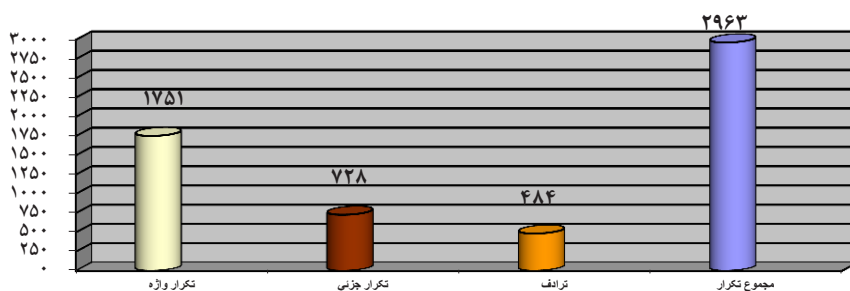
... لَاتَنَالُهُ الْاَوْهَامُ فَتَقْدَرُهُ = وَ لَاتَتَوَهَّمُهُ الْفِطْنُ فَتُصَوِّرُهُ وَ لَاتُدْرِكُهُ الْاَحْوَاسُ فَتُحَسِّسُهُ = وَ لَاتَلْمِسُهُ الْاَبْدِي فَتَمَسَّهُ وَ لَاتَبْغِيْرُ بِحَالٍ = وَ لَاتَبْتَدِلُ فِي الْاَحْوَالِ وَ لَاتُبْتَلِيهِ الْكَلْبَالِي وَ الْاَيَّامُ = وَ لَاتُبْعِرُهُ الضِّيَاءُ وَ الظَّلَامُ وَ لَاتُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ الْاَجْزَاءِ = وَ لَا بِالْجَوَارِحِ = وَ الْاَغْضَاءِ وَ لَابْعَرَضٍ مِنْ الْاَعْرَاضِ وَ لَا بِالْبَعْرِئِيَّةِ = وَ الْاَبْعَاضِ وَ لَاتُقَالُ لَهُ حَدٌّ = وَ لَا نِهَآئِيَّةٌ = وَ لَا انْقِطَاعٌ = وَ لَا غَايِيَّةٌ... (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶).

۴. جدول و نمودار انواع تکرار

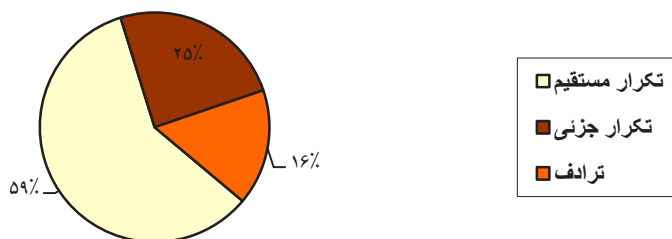
در جدول زیر، بسامد هریک از انواع تکرار را اعم از تکرار مستقیم، تکرار جزئی و مترادف، در سی خطبه بلند از نهج البلاغه نشان داده‌ایم؛ اما از آنجا که طول خطبه‌ها با یکدیگر متفاوت است، بسامد این عوامل نیز در خطبه‌ها تفاوت دارند؛ بنابراین، برای به دست آوردن نسبتی درست از بسامد عوامل در خطبه‌ها، بعد از شمارش واژه‌های هر خطبه، بسامد هر نوع تکرار را با توجه به تعداد واژه‌های خطبه محاسبه کرده‌ایم:

جدول ۴

ردیف	شماره خطبه	تعداد واژه‌ها	تکرار در خطبه‌های نهج البلاغه							
			تکرار مستقیم		تکرار جزئی		ترادف (هم‌معنایی)			
			بسامد	نسبت	بسامد	نسبت	بسامد	نسبت		
۱	۱	۱۶۹۰	۹۷	۵/۷۳	۳۸	۲/۲۴	۲۷	۱/۵۹	۱۶۲	۹/۵۸
۲	۳	۵۱۰	۱۵	۲/۹۴	۸	۱/۵۹	۳	-/۵۸	۲۶	۵/۰۹
۳	۲۷	۵۰۰	۲۳	۴/۶	۱۴	۲/۸	۶	۱/۲	۴۳	۸/۶
۴	۸۳	۱۶۲۰	۵۸	۳/۵۸	۳۰	۱/۸۵	۴۷	۲/۹	۱۳۵	۸/۳۳
۵	۸۷	۶۴۰	۲۱	۳/۲۸	۱۶	۲/۵	۸	۱/۲۵	۴۵	۷/۰۳
۶	۹۱	۳۰۲۰	۱۴۹	۴/۹۳	۷۹	۲/۶۱	۵۵	۱/۸۲	۲۸۳	۹/۳۷
۷	۱۰۸	۴۸۰	۱۴	۲/۹۱	۱۵	۳/۱۲	۱۰	۲/۰۸	۳۹	۸/۱۲
۸	۱۰۹	۱۳۰۰	۵۹	۴/۵۳	۱۵	۱/۱۵	۲۱	۱/۶۱	۹۵	۷/۳
۹	۱۱۱	۷۲۵	۱۵	۲/۰۶	۹	۱/۲۴	۱۵	۲/۰۶	۳۹	۵/۳۷
۱۰	۱۱۴	۶۷۰	۵۸	۸/۶۵	۱۶	۲/۳۸	۲	-/۲۹	۷۶	۱۱/۳۴
۱۱	۱۴۳	۳۸۰	۱۶	۴/۲۱	۸	۲/۱۰	۵	۱/۳۱	۲۹	۷/۶۳
۱۲	۱۴۷	۵۳۵	۲۸	۵/۲۳	۱۷	۳/۱۷	۵	-/۹۳	۵۰	۹/۳۴
۱۳	۱۵۰	۳۹۰	۱۳	۳/۳۳	۱۲	۳/۰۷	۷	۱/۷۹	۳۲	۸/۲
۱۴	۱۵۹	۵۱۰	۴۲	۸/۲۳	۶	۱/۱۷	۲	-/۳۹	۵۰	۹/۸
۱۵	۱۵۷	۴۴۰	۳۳	۷/۵	۷	۱/۵۹	۸	۱/۸۱	۴۸	۱۰/۹
۱۶	۱۶۰	۱۲۱۰	۸۱	۶/۶۹	۳۴	۲/۸	۱۰	-/۸۲	۱۲۵	۱۰/۳۳
۱۷	۱۶۵	۹۸۰	۱۷	۱/۷۳	۱۷	۱/۷۳	۶	-/۶۱	۴۰	۴/۰۸
۱۸	۱۷۶	۱۲۰۰	۱۲۵	۱۰/۴۱	۳۷	۳/۰۸	۴	-/۳۳	۱۶۶	۱۳/۸۳
۱۹	۱۸۲	۹۹۵	۴۰	۴/۰۲	۲۵	۲/۵۱	۱۳	۱/۳	۷۸	۸/۱۶
۲۰	۱۸۳	۸۸۰	۵۲	۵/۹۰	۲۳	۲/۹۱	۰	۰	۷۵	۸/۵۲
۲۱	۱۸۵	۸۶۰	۲۵	۲/۹۰	۲۱	۲/۴۴	۱۱	۱/۲۷	۵۷	۶/۶۲
۲۲	۱۸۶	۱۳۰۰	۵۶	۴/۳۰	۴۸	۳/۶۹	۵۲	۴	۱۲	۱۲
۲۳	۱۹۱	۵۸۰	۲۴	۴/۱۳	۹	۱/۵۵	۱۵	۲/۵۸	۲۵۸	۸/۲۷
۲۴	۱۹۲	۳۹۹۰	۳۴۷	۸/۶۹	۹۹	۲/۴۸	۸۳	۲/۰۸	۵۲۹	۱۳/۲۵
۲۵	۱۹۳	۸۸۰	۴۹	۵/۵۶	۲۱	۲/۳۸	۳	-/۳۴	۷۳	۸/۲۹
۲۶	۱۹۸	۹۸۰	۶۵	۶/۶۳	۱۰	۱/۰۲	۳۹	۳/۹۷	۱۱۴	۱۱/۶۳
۲۷	۲۱۰	۵۹۵	۶۲	۱۰/۴۲	۲۳	۳/۸۶	۳	۰/۵	۸۸	۱۴/۷۸
۲۸	۲۱۶	۸۲۰	۱۰۵	۱۲/۸	۳۸	۴/۶۳	۳	-/۳۶	۱۴۶	۱۷/۸
۲۹	۲۲۱	۷۴۵	۳۶	۴/۸۳	۱۷	۲/۲۸	۱۴	۱/۸۷	۶۷	۸/۹۹
۳۰	۲۲۳	۵۶۰	۲۶	۴/۶۴	۱۶	۲/۸۵	۱۷	۱/۲۵	۳۹	۸/۷۵
مجموع خطبه‌ها		۲۹۹۸۵	۱۷۵۱	۵/۸۳	۷۲۸	۲/۴۲	۴۸۴	۱/۶۱	۲۹۶۳	۹/۸۸



شکل ۳. بسامد انواع تکرار



شکل ۴. نسبت هریک از انواع تکرار

۵. تحلیل و نتیجه گیری

براساس داده‌های پیشین:

الف) از میان مجموعه عوامل یادشده، تکرار واژه با بسامد ۱۷۵۱ مورد، بیشترین کاربرد را دارد که با توجه به حجم واژه‌های مجموع خطبه‌ها (۲۹۹۸۵ واژه)، حدود ۵/۸۳ درصد از واژه‌های کل خطبه‌ها را به خود اختصاص می‌دهد و ۵۹ درصد از مجموع عوامل تکرار را دربر می‌گیرد.

ب) خطبه ۲۱۶ به سبب دارا بودن ۱۴۶ مورد تکرار، برابر با ۱۷/۸ درصد از حجم واژه‌های خطبه، بیشترین کاربرد تکرار را داشته است و خطبه ۱۶۵ که با چهل مورد تکرار، ۴/۰۸ درصد از حجم واژه‌های آن را تشکیل می‌دهد، کم کاربردترین خطبه به لحاظ تکرار بوده

است. اگر از اختلاف آشکار این دو خطبه صرف‌نظر کنیم، نسبت ورود عامل تکرار در بیشتر خطبه‌ها تقریباً متناسب با میانگین کلی (۹/۸۸ درصد) است.

ج) بسامد و نسبت عامل هم‌معنایی در مقایسه با دیگر انواع تکرار، کمتر است؛ اما این میزان هم‌معنایی در سطوح مختلف، در برخی بخش‌های خطبه‌ها، نقش انسجامی‌ای چشم‌گیر دارد.

د) عامل تکرار با میانگین ۹/۸۸ درصد در کل خطبه‌ها، از مهم‌ترین عوامل انسجامی به‌شمار می‌رود و به عبارتی، حدود ده درصد از واژه‌های خطبه‌های بررسی‌شده، به‌نوعی تکراری‌اند.

ه) در خطبه‌های نهج‌البلاغه، گونه‌ای مختلف تکرار دیده می‌شود و میزان تکرار مستقیم، بیش از بقیه است. درحوزه تکرار یک واژه نیز لفظ جلاله «الله» بیش از هر واژه دیگر تکرار شده و در کانون خطبه‌ها قرار گرفته است.

و) درحوزه تکرار در واژه‌های دیگر، هر خطبه متناسب با موضوع اصلی یا فرعی، از برخی واژه‌های تکرار شده برخوردار است؛ اما زبان استعاری و کاربرد فراوان ضمیر، کاربرد تکرار را تحت‌الشعاع قرار داده است.

ز) در نهج‌البلاغه، تکرار یک واژه، معطوف به پراکندگی یک واژه کلیدی در سراسر متن نیست و تکراری تسلسلی یا پلکانی هم در متن دیده می‌شود؛ همچنین به‌دلیل ایجاد موازات و انسجام آوایی، تکرار برخی واژه‌های غیر کلیدی یا غیرمحوری متعدد نیز در همه خطبه‌ها روی داده است.

ح) تکرار جزئی در خطبه‌های نهج‌البلاغه، با شیوه‌ای خاص و با استفاده از واژه‌های هم‌ریشه در کنار هم، مانند فعل و مفعول مطلق یا فعل و اسم فاعل دیده می‌شود.

ط) ترادف (هم‌معنایی) در خطبه‌های نهج‌البلاغه، حجمی قابل توجه دارد و بیشتر به‌شکل واژه‌های هم‌معنا یا عبارت‌ها و جمله‌های هم‌معنا در پی هم آورده شده که در کشش و تدوam متنی، نقش مهمی ایفا می‌کند.

ی) برخی گونه‌های تکرار مانند اشتراک لفظی، واژه‌های شامل یا واژه‌های عمومی در خطبه‌های نهج‌البلاغه وجود ندارد.

۶. پیش‌نهادها

- برای ادامه پژوهش در این حوزه، پیش‌نهادهای زیر را مطرح می‌کنیم:
- تکرار به‌عنوان یک عنصر مهم انسجامی در حجمی یکسان با این پژوهش، در برخی متن‌های برجسته ادبی به‌ویژه قرآن کریم تحلیل شود تا کارکرد انسجامی تکرار، با استفاده از شیوه‌ای تطبیقی، بیشتر مشخص شود.
 - نقش عامل تکرار در برخی انواع ادبی به‌ویژه شعر، قصه، رمان و... تحلیل شود تا تفاوت و تشابه احتمالی کارکرد انسجامی بین انواع ادبی یادشده مشخص شود.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه (۱۴۱۵ق.). نسخه معجم‌المفهرس. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابو‌حامد (۱۳۳۷). *شرح نهج‌البلاغه*. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن‌عبدالکریم، جمعان (۲۰۰۹). *اشکالیات النص: درسه لسانیه نصیه*. چاپ اول. بیروت: مرکز الثقافی العربی.
- ابن‌میثم‌البحرانی، کمال‌الدین (۱۹۸۷). *مقدمه شرح نهج‌البلاغه*. تقدیم و تحقیق عبدالقادر حسین. چاپ اول. قاهره: دارالشروق.
- البرزی، پرویز (۱۳۸۶). *مبانی زبان‌شناسی متن*. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- خطابی، محمد (۲۰۰۶). *لسانیات النص*. چاپ دوم. دارالبیضاء: مرکز الثقافی العربی.
- دی‌بوجراند، روبرت و لفجانج‌دریس‌لر (۱۹۹۹). *مدخل الی علم النص*. چاپ دوم. ترجمه الهام ابوغزاله و علی‌خلیل‌حمد. قاهره: هیأت‌المصریه‌العامة للکتاب.
- عبدالراضی، احمد محمد (۲۰۰۸). *نحوالنص بین الاصله و الحداثه*. چاپ دوم. قاهره: مکتبه الثقافه‌الدینیّه.
- عمر، احمد مختار (۱۹۸۲). *علم‌الدلاله*. چاپ اول. کویت: مکتبه دار‌العروبه للنشر و التوزیع.
- فرج، حسام‌احمد (۲۰۰۷). *نظریه علم‌النص*. چاپ اول. قاهره: مکتبه‌الآداب.

- الفقی، صبحی ابراهیم (۲۰۰۰). *علم اللغة النصی بین النظریه و التطبيق*. قاهره: دار قباء للطباعه و النشر و التوزیع.
- محمد، عزه شبل (۲۰۰۷). *علم لغة النصّ*. چاپ اول. قاهره: مکتبه الآداب.
- معادی خواه، عبدالمجید (۱۳۷۴). *خورشید بی غروب نهج البلاغه*. چاپ اول. تهران: نشر ذره.
- مغنیه، محمدجواد (۱۹۸۰). *فی ظلال نهج البلاغه*. چاپ سوم. بیروت: دارالعلم للملایین.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر*. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۱). *جواهر البلاغه*. چاپ اول. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- هاینه‌مان، فولفجانج و دیتر فیهفجر (۲۰۰۴). *مدخل الی علم لغة النصّ*. چاپ اول. ترجمه، تعلیق و تمهید سعید حسن بحیری. قاهره: زهراء الشرق.

- Halliday and Hasan (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.